سه حوزه مهم در مفهوم حقیقت و احکام آن

من برخی از مثال‌ها را عرض کردم، الآن یادم نیست که دیروز چند مثال ذکر شد، اما علیای حال، مثال‌هایی است که خودش فی حد نفسه برای فکر کردن خوب است. با این ارتکازی که فعلاً در ذهنتان دارید، زید و عمرو دو حقیقت هستند یا یک حقیقت؟

شاگرد: لفظ آن‌ها را می‌گویید؟

استاد: نه، خود زید و عمرو. این‌ها دو حقیقت هستند یا یک حقیقت؟

شاگرد: منظور شما از حقیقت در اینجا چیست؟

استاد: همان چیزی که شما از حقیقت می‌فهمید.

شاگرد: منظورتان حقیقت نوعیه است؟

استاد: هنوز منطق نخوانده‌ایم که با نوع و جنس و فصل آشنا شده باشیم. سؤال قبل از منطق را می‌پرسیم. زید و عمرو دو حقیقت هستند یا یک حقیقت؟

شاگرد: شاید مردم عادی به آن‌ها حقیقت نگویند. یعنی یک واقعیتی است. اما از لفظ حقیقت استفاده نمی‌کنند.

استاد: ما در خیلی از جاها حقیقت را به کار می‌بریم؛ فرمایش شما خوب است؛ شبیه همانی است که می‌گویند شیرینی، زوج است یا فرد است؟ مانعی ندارد تلاش کنیم و بگوییم شیرینی فرد است، چرا؟ چون شیرینی که زوج نیست. زوج این است که دو تا باشد. چون شیرینی زوج نیست پس فرد است. داریم تلاش می‌کنیم که جواب را بدهیم. اما واقع جواب این است که سؤال شما مربوط به محدوده آن نیست. شیرینی «کیف» است و محل سؤال از زوج و فرد در «کم» است. ولی علیای حال لفظ حقیقت یک خاستگاهی دارد که به وفور به کار می‌رود. خب چرا شما همین را در مثل نماز ظهر و عصر نمی‌گویید؟ در آن جا می‌گویید اما چرا در اینجا نمی‌گویید؟ لذا است که می‌خواهم تفاوت حوزه‌های مختلف را عرض کنم.

الف) طبیعت و فرد

حوزه‌ها خیلی مختلف است. در هر علمی به‌خصوص در منطق، ذاتی و عرضی و... را گفته‌اند. اما فعلاً در ذهن من سه حوزه هست که در بحث تعدد حقیقت، باید خیلی به آن توجه کنید. برای اینکه

تشخیص دهید که آیا تعدد حقیقت هست یا نیست، این سه حوزه تقسیم‌بندی برای شما کارساز می‌شود. یکی حوزه طبیعی و فرد است. ما طبائعی داریم که افرادی دارند. این مفهوم خیلی روشن است. یعنی قبل از اینکه کلاس منطق برویم می‌توانیم اینها را به عرف عام هم عرضه کنیم. طبیعی و فرد. این یک حوزه است. الآن که من پرسیدم زید و عمرو یک حقیقت هستند یا دو حقیقت، سوالم در کدام حوزه بود؟ حوزه فرد بود. حقیقت برای کجا است؟ بستر حقیقت در افراد است یا در طبایع است؟

> 7:17

شاگرد: طبایع است.

استاد: خب ممکن است بگویید که در بد جایی، کلمه حقیقت را به کار برده‌ای. من که این سؤالات را مطرح می‌کنم به این خاطر است که مقصودی دارم. این یک جواب است. ولی ممکن است دیگری دفاع کند و بگوید نه، زید و عمرو هم حقیقت دارند؛ کما اینکه آقایان محکم گفتند که دو حقیقت هستند. یعنی گفتند که حقیقت دارند و از تعدد آنها هم دفاع کردند. این طبیعی و فرد بود.

ب) ذات، صفت و فعل

حوزه دیگر، حوزه ذات، صفت و عمل است. این هم بسیار مهم است. مفاهیمی که بشر با آنها سر و کار دارد، در این سه بخش توزیع می‌شود. مفاهیمی که برای ذوات به کار می‌رود، مفاهیمی که برای صفات به کار می‌رود و مفاهیمی که برای افعال به کار می‌رود. انتظار داریم که احکام اینها هم با هم متفاوت باشد؛ می‌گوییم این دو چیز دو حقیقت است یا یک حقیقت؟ خب اول باید تعیین کنیم که در ذوات است؟ در صفات است یا در افعال است؟ بعد می‌بینید که تفاوت می‌کند. این هم حوزه دوم بسیار مهم است. ذات، صفت و فعل.

ج) اعتبار و انتزاع

حوزه سوم که آن هم بسیار اهمیت دارد، حوزه انتزاع و اعتبار است. یعنی مفهومی که شما می‌گویید یک حقیقت است یا دو حقیقت، حوزه آن این است که تنها ذهن آن را دریافت می‌کند؟ از یک چیز انتزاع می‌کند؟ یا نه، یک کاری انجام می‌دهد و اعتبار می‌کند؟ در مفاهیم اعتباری وقتی می‌گویید بگو ببینم دو حقیقت است یا یک حقیقت، تفاوت می‌کند با آن جایی که در مفاهیم انتزاعی می‌خواهید بگویید دو حقیقت است یا یک حقیقت. انتزاعی هم که در اینجا می‌گوییم به‌معنای عرفی و کلی آن است. ربطی به‌خصوص مطالب کلاسیک ندارد. انتزاع یعنی ذهن من روی این عنوان، چیزی نگذاشته است و تنها آن را درک کرده و انتزاع کرده.

خب حالا اعتبار چیست؟ به نظرم پنج-شش تعریف دارد. مانعی ندارد. من می‌خواهم بگویم که ذهن ما توجه کند به اینکه الآن که می‌پرسی یک حقیقت است یا دو حقیقت، سوالی که از آن دو می‌کنی در کدام حوزه است. وقتی می‌خواهید کلمه حقیقت را در حوزه اعباریات به کار ببرید، با غیر از آن متفاوت می‌شود.

مثلاً زید و عمرو دو حقیقت است یا یک حقیقت؟ بعضی فرمودند دو حقیقت است. حالا من سوالم را ادامه می‌دهم؛ زید دیروز و زید امروز، دو حقیقت است یا یک حقیقت است؟ از این سؤال منظور دارم. گفتم صرف تکثیر مثال نیست. زید دیروز و زید امروز، دو حقیقت است یا یک حقیقت است؟ شما که گفتید زید و عمرو دو حقیقت هستند، کدام یک از آن‌ها است؟

شاگرد: عرفا یکی است.

استاد: کسانی که می‌گویید عرفا یکی هستند، همین را جلوتر ببرید؛ زید دیروز کافر و زید امروز مؤمن، دو حقیقت است یا یک حقیقت؟

شاگرد: .... .

استاد: ببینید برخی از سؤالات را زودتر جواب می‌دهید و برخی را دیرتر جواب می‌دهید. زید دیروز کافر و زید امروز مؤمن، این‌ها دو حقیقت هستند یا یک حقیقت؟

شاگرد: حوزه آن‌ها را تغییر داده‌اید.

استاد: بله، من ضمائمی می‌کنم که با قبلی تفاوت می‌کند. حتی نزد عرف. خود عرف یا جواب می‌دهد که دو حقیقت هستند یا حداقل صبر می‌کند و مثل قبلی سریع نمی‌گوید. برخی از مفاهیم دیگر هم هست. طعامی که همه می‌خورند، شما آن را تقسیم‌بندی می‌کنید و می‌گویید صبحانه، ناهار و شام؛ سه عنوان است. آیا صبحانه با ناهار دو حقیقت است یا یک حقیقت؟

شاگرد:... .

استاد: الآن این عنوان صبحانه از کجا آمده؟ ذهن ما چه کار کرده که چنین عنوانی را آورده؟ من می‌گویم روز خدیر و روز مباهله، هر دو هم در سال تکرار می‌شود و همه از آن‌ها خبر دارند. روز خدیر و روز مباهله دو حقیقت است یا یک حقیقت؟

شاگرد: از حیث روز یک حقیقت هستند.

استاد: خب حالا به گونه دیگری می‌گویم، عید فطر و عید قربان؛ با هم تفاوت می‌کنند یا نه؟ دو حقیقت است یا یک حقیقت است؟ راحت‌تر می‌گویید که دو حقیقت است. تفاوتش در چه بود؟ الآن تفاوت این‌که می‌پرسم عید فطر و عید قربان، و این‌که می‌پرسم روز خدیر و روز مباهله در چیست؟ تشخیص آن روشن است؟ ما داریم روز را به‌عنوان یک طبیعی به یک واقعه خارجی منضم می‌کنیم و می‌گوییم روز خدیر اما در فطر و قربان به یک واقعه پیوند نمی‌زنیم. خود فطر و خود قربان یک هدف نیست. خودش از کلیتی برخوردار است که در حوزه‌ای که دو حقیقت باشد، خودش را روشن‌تر نشان می‌دهد. در این مشکلی ندارید. الآن یک سؤال دیگر می‌پرسم؛ ماه خرداد با ماه آذر، دو حقیقت است یا یک حقیقت است؟ می‌بینید سؤال‌ها ساده است اما وقتی می‌خواهید جواب بدهید، به مشکل برخورد می‌کنید. این‌ها دو حقیقت هستند یا یک حقیقت؟

> 14:39

شاگرد: به یک اعتبار دو حقیقت هستند.

استاد: خب این هنوز با مطلبی که می‌خواهم عرض کنم، تفاوت می‌کند. آذر و خرداد حداقل به یک روز تکوینی بند می‌شود، شما آن قطعه را نام گذاری می‌کنید. اما روز شنبه و روز یکشنبه، دو حقیقت

است ای یک حقیقت؟

شاگرد: در اینجا هم دو حقیقت است؟

استاد: چطور دو حقیقت است؟

شاگرد: تکرری که گفتید در انضمامهای آنها هست.

استاد: خب الآن در اینجا چه کار کردیم؟ در اینجا چه چیزی را به چه چیزی وصل کردیم؟ میگوییدشنبه و یکشنبه دو حقیقت هستند، فصل آنها چیست؟

شاگرد: یک قطعه زمانی خاص. بعدیت یکشنبه نسبت به شنبه.

شاگرد۲: احکامشان هم با هم فرق میکند چون یکشنبه به کلیسا میروند.

استاد: شما در اینجا به احکام، بین آنها فرق دادید. نه اینکه بهخاطر احکام فرق داشته باشد، بلکه شما فرق دادید. فعلاً به جایی که شما فرق دادید، کاری ندارم. همان انتزاع و اعتبار است. تفاوت اینها خیلی مهم است. شما میگوییدورزش میکند و سرقت میکند. میگوییدهر دو هم جنس دارد. آیا جنس سرقت، حرکت هست یا نیست؟ خود حرکت اصلاً جنس هست یا نیست؟ اینها سؤالاتی است که مهم است. میگوییمیک فرد است که تحت دو حقیقت است! درحالیکه سرقت عنوانی حقوقی است. تا زمانیکه ملکیت نداشته باشیم، سرقت هم نداریم. ملکیت هم اعتباری است. پس ممکن نیست که حرکت، جنس سرقت بما هو سرقت باشد. صرفاً همراه فرد آن است. و لذا اگر مرتاض هندی باشد که کارهایش را با اراده انجام بدهد، یعنی بدون اینکه تکان بخورد اراده میکند که از صندوق دیگری چیزی به خانه او بیاید، دراینصورت میگویند سرقت کرده ولو حرکت هم نکرده باشد. چرا؟ چون مفهوم سرقت، یک مفهوم حقوقی است که به حرکت بدن نیست. ولو در مصداقش چارهای از آن نیست. یعنی برای بعض افرادش چارهای از آن نداریم. اما مفهومش به آن بدن نیست تا بگوییم جنس آن است.

علیای حال مثالهایی که من عرض میکنم، بهخاطر حوزههای مختلفی است که وجود دارد. الآن حوزههای طبیعی و فرد، حوزه ذات، صفت و فعل، حوزه اعتبار و انتزاع را مطرح کردم. این سه حوزه، خیلی مهم است. حوزههای دیگری هم هست، وقتی مثالها را تکثیر میکنید، میبینید.

مثال به نحو زدم، کسی که اسم، فعل، معرفه، نکره، منصرف و غیرمنصرف در ذهنش روشن است، بهخوبی میتواند کلام و صحت آن را سامان بدهد، نسبت به کسی که اصلاً نحو نخوانده است. عربی را بهخوبی حرف میزند اما نه اسم میشناسد و نه فعل و .. .

مثلاً عنوانین اعتباری؛ اعتبار محض باشد، اعتباری باشد که نفس الامری است، اعتباری باشد که اعتبار اخلاقی است، اعتباری باشد که اعتبار اخلاقی باشد و ...، همه اینها با هم فرق میکنند. ولی همه اینها انتزاعی نیست. انتزاع نیست که ذهن شما از یک عملی آنها را انتزاع کند. اگر خبر نداشته باشید نمیدانید که دارد سرقت میکند. اما اگر خبر نداشته باشید میدانید که دارد ورزش میکند. چرا؟ چون ورزش کردن مقولی است. در حوزه انتزاع ذهن است. ذهن شما چیزی را روی ورزش نمیگذارد. بلکه تنها آن را درک میکند. اما وقتی میخواهد سرقت را تطبیق دهد، نیاز به چیزهای دیگری دارد که صرفاً از ناحیه اعتبار عقلاء و ذهنیت آنها ناشی میشود.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 11:32:08 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 11:34:32 توسط ... .